

Viewpoints of Sheikh Abd-al-Qaher Jorjani about Metaphor

Zohre deh sufiani¹

The purpose of this paper is to study the viewpoints and opinions of Sheikh Abd-al-Qaher Jorjani, one of the most illustrious Muslim thinkers, about language and linguistics.

Just as declared in Muslim works about rhetoric and literary criticism, Jorjani (d.1081A.D.,471A.H.) has always been recognized as one of the greatest critics of Arab literature. In this paper, we'll try to mention his ideas about language, specifically about metaphor.

Jorjani has divided metaphor into two categories: advantageous and disadvantageous metaphor. He never highlights disadvantageous metaphor and doesn't call it metaphor at all. But in an advantageous metaphor, the meaning is also understood beside the metaphor term.

To summarize, in studying eloquence Jorjani pays much more attention to meaning. He always prefers meaning to grammatical form of a language and believes that in meaning reinforcement the quality of word combination has a lot of importance.

Keywords: metaphor, eloquence, rhetoric, simile, pun, allusion.

¹-A graduate Student in Linguistics, Shahid Beheshti University

استعاره از دیدگاه شیخ عبدالقاهر جرجانی

زهره ده صوفیانی^۱

چکیده

مقاله حاضر به هدف بررسی آراء و نظرات شیخ عبدالقاهر جرجانی یکی از اندیشمندان بنام مسلمان درباره زبان و زبانشناسی تدوین شده است. وی در آثاری که مسلمانان در زمینه بلاغت و نقد ادبی نوشته‌اند همواره به عنوان یکی از برجسته‌ترین منتقدان ادب عرب شناخته شده است. در این مقاله سعی بر آن است تا به بررسی آراء و نظرات وی درباره زبان و بالاخص دیدگاه وی در باب استعاره پرداخته شود.

جرجانی استعاره را به دو نوع سودمند و ناسودمند تقسیم کرده و استعاره ناسودمند را بدون فایده دانسته است و اصلاً آنرا استعاره نمی‌نامد، اما استعاره سودمند آنست که به همراه لفظ استعاره معنا نیز ادراک می‌شود. به طور کلی جرجانی در باب علم بلاغت به جنبه معنایی توجهی خاص دارد و لفظ را در خدمت معنا می‌داند. وی همواره معنی را بر صورت نحوی زبان ارجح دانسته و چگونگی ترکیب الفاظ را مایه تقویت معنی به شمار می‌آورد.

واژگان کلیدی: ۱- بلاغت، ۲- استعاره، ۳- علم معانی و بیان، ۴- تشبیه، ۵- تجنیس، ۶- کنایه

شیخ عبدالقاهر جرجانی از بزرگترین اندیشمندان و متفکران اسلامی در قرن پنجم هجری قمری است که بلاغت را به پختگی و کمال رسانید، تا بدان جا که دو کتاب *دلائل اعجاز* و *اسرار البلاغه* وی در قله علم بلاغت قرار گرفتند. در سیر تاریخی شکل‌گیری حوزه‌های معانی و بیان گرچه مبانی، پیش از ابن المعتز و عبدالقاهر نهاده شده است ولی این دو را مؤسس معانی و بیان به شمار می‌آورند. عبدالقاهر در کتاب *اسرارالبلاغه* به سجع و تاریخچه مختصر و ذکر نام ادیبانی می‌پردازد که عبارات مسجع سروده‌اند. همچنین وی به مسائلی چون تجنیس، استعاره و انواع آن، تشبیه و ارکان و انواع آن اشاره کرده است.

۲- زندگینامه

ابوبکر عبدالقاهر، پسر عبدالرحمن، پسر محمد جرجانی (متوفی ۴۷۱ ه.ق / ۱۰۸۱ م) از دانشمندان ادب در قرن پنجم هجری است. وی اصالتاً ایرانی و زادگاهش گرگان بوده است؛ شهری که مردم آن به تشیع و علاقه فراوان به مذهب شهرت داشته‌اند. شیخ تمام ایام زندگی را در گرگان بسر برد، و ماندن در وطن را بر سیر و سفر در آفاق برتری داد، و برای مطالعه و تحقیقات علمی از آرامش شهر خود بهره فراوان گرفت و در همان جا به تعلیم و تعلم پرداخت. (ک ۶ص ۱۳) وی ادیبی توانمند و نحوی بزرگ زبان عربی و از بنیانگذاران علم معانی و بیان بود. و علاوه بر دانستن نحو و تبحر در آن، اشعار لطیفی نیز به زبان عربی دارد که در تاریخ ادبیات نقل شده است. (ک ۱۳، جلد دوم ص ۷۳۴)

جرجانی آنچه را که از سوی نحویون، صوفیان و علماء تفسیر و کلام و ادب مطرح شده بود به شیوه‌ای پیوسته و منسجم گردآوری کرد. (ک ۸ص ۲۷۸) جرجانی در کتاب‌های

۱- تاریخ تولد او را هیچکدام از تذکره نویسان ثبت نکرده‌اند. در مورد مرگ وی نیز برخی نویسندگان احتمال می‌دهند تاریخ وفات او سال ۴۷۴ ق ۱۰۸۴ م باشد.

اسرارالبلاغه و دلائل اعجاز به مسائل قصر ، فصل و وصل ، کنایات و تعریضات و رموز و اشارات پرداخته است . (همان کتاب ، ص ۲۷۹)

معاصران و اخلاف بلافصل عبدالقاهر جرجانی ، وی را یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی زمان خود می‌دانستند . شرح‌حال‌نویسان وی را بسیار ستوده و با بالاترین درجه احترام و تحسین درباره وی صحبت می‌کنند . عبارات " امام عربی " ، " پیشوای دستورنویسان زمان " ، و اینکه " همه او را در زمان خود به عنوان امام قبول داشتند " ، عباراتی است که در بیشتر زندگینامه‌های او به کار رفته است . (ک ۲ ص ۲۰۹)

شیخ عبدالقاهر در لغت و صرف و نحو عربی استادی مبرز شد و در علم بلاغت و ادب قرآن پژوهش‌های ارزنده‌ای نمود و به حقیقت صاحب‌نظری معتبر در این رشته علمی بشمار می‌آید . او علاوه بر این دانش‌ها متکلم در مذهب اشعری و فقیه در مذهب شافعی است . (ک ۶ ص ۱۳)

عبدالقاهر در اخلاص و طاعت و احوال معنوی چنان بود که نوشته‌اند فردی وارد خانه وی شد و او نماز می‌خواند ، هر چه در خانه بود بر می‌داشت و جرجانی او را می‌دید ولی نماز خود را قطع نکرد . بنابر این شگفت نیست که نور توفیق الهی این مایه جان را بر افروخته و آراء و نظرات بلاغی را در دفتر استادان این فن پراکنده است . (ک ۷ . پیشگفتار مترجم ص و)

۳- استادان و شاگردان جرجانی

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان و سلعی در معجم خود آنجا که از حوزه‌های دانش جرجان سخن گفته‌اند او را از حلقه‌نشینان تربیت و تعلیم ابوحسین محمد پسر عبدالوارث فارسی خواهر زاده ابوعلی فارسی دانشمند معروف نحو شمرده‌اند و این ابوعلی کسی است که بجز عبدالقاهر کسانی مثل ابن جنی و صاحب بن عباد از دانش او بهره گرفته‌اند . استاد دیگر وی احمد بن عبدالله مهابادی دانشمند نابینای نحو و شارح لمع ابن جنی بوده است . (ک ۷ ص و)

وی در علم نحو استادی مبرز شد و شاگردانی را نیز تعلیم داد. سه تن از شاگردان با نفوذ وی عبارتند از: شعرشناس و مفسر شعر، خطیب تبریزی؛ دستورنویس، علی بن زید فصیحی؛ و دستورنویس و گردآورنده آثار، ابن الشجری. (ک ۲ ص ۲۱۲)

۴- آثار شیخ

از معروفترین آثار عبدالقاهر که همواره توجه نقادان و صاحبنظران بلاغت را به خود معطوف داشته اسرار البلاغه و دلائل اعجاز است که اولی در بیان و دومی در معانی و نمایش اعجاز قرآن است. سبک تحلیل عبدالقاهر در مسائل همانند روش معروف سقراطی و به گونه سؤال و جواب است. او نخست ابهامها و اشکالها را مطرح می‌کند و راه تخلص از آنها را می‌پرسد و سرانجام پس از بررسی و آزمون کافی پاسخ مستدل می‌آورد. (ک ۷ ص ز)

موضوعات اصلی اسرار البلاغه به طور عمده تشبیه، تمثیل و استعاره است. وی از آغاز تا پایان کتاب اسرار البلاغه نظر خود را درباره زیبایی و جمال ادبی پی‌جویی و تحقیق می‌کند و هرگز آنرا وابسته زیبایی الفاظ و در انحصار آرایش ظاهری آنها نمی‌شناسد بلکه نظام و قوام و زیبایی دیر پای کلام را در نظام خاص و کیفیت مخصوص ذهن گوینده و شنونده می‌داند و بدین گونه بلاغت را امری معنوی می‌داند که در خاطر و روان و سودای جان انسان شکل می‌گیرد و سلطه معانی را بر الفاظ و فرمانروائی نظم ذهنی را بر عناصر واژگانی همه جا اثبات می‌کند. (همان کتاب، صص زح) کتاب دلائل اعجاز شاهد آشکاری بر باریک‌اندیشی وی در ادب عربی و نکات بلاغتی قرآن است. نامبرده در این کتاب پراج، مطالب گوناگونی از علم معانی را با روشنی جذاب و مستدل بحث کرده است؛ طوری که دانش‌طلبان را شوق تحقیق می‌افزاید و راهی روشن برای تفکر و تدبیر در قرآن مجید به روی آنها می‌گشاید. (ک ۶ ص ۱۵)

از این دو اثر بزرگ که بگذریم آثار زیر را نیز از عبدالقاهر دانسته‌اند: (ک ۱۲ ج

۱ ص ۴۰۱) (لازم به ذکر است که در اسامی تعدادی از این کتب اتفاق نظر وجود ندارد).

۱. اعجاز القرآن صغیر

۲. اعجاز القرآن کبیر

۳. التلخیص (در علم معانی)

۴. الجمل (که به جرجانیه مشهور و در نحو است.)

۵. شرح الفاتحه (که تفسیر سوره حمد است.)

۶. العروض

۷. العمده (در صرف افعال)

۸. العوامل المائه (که در ایران و غیره بارها چاپ شده و از کتب درسی است.)

کتاب عوامل المائه عبدالقاهر بخلاف اسرار البلاغه که گاه راه اطناب می‌پوید و این خود اقتضای طبیعت پژوهش در اسرار بلاغت است، نمطی است از ایجاز، و قرن‌هاست که مورد استفاده طلاب نحو و ادب است و حدود هفت شرح تاکنون بر آن نوشته‌اند. (ک ۷ ص ز)

۹. المغنی (که شرح ایضاح ابو علی فارسی است.)

۱۰. المفتاح فی شرح الصحیح

۱۱. المقتصد (که آن نیز شرح ایضاح است.)

۵- حوزه مطالعه جرجانی

حوزه‌های اصلی مطالعه شیخ عبدالقاهر جرجانی نحو و بلاغت است. وی از علمای نحو و بلاغت و از نقادان و فن‌انین برجسته اسلامی و ایرانی است. وی از ذوق و قریحه شاعری نیز برخوردار بود و در کتب تذکره ابیاتی از او نقل کرده‌اند.

شیخ در باب فضیلت علم نحو می‌فرماید: " معلوم است که کلام چیزی جز وابسته کردن کلماتی به کلمات دیگر نیست. کلمات سه قسم‌اند: اسم و فعل و حرف. و نیز معلوم است که برای ارتباط دادن میان کلمات راه‌ها و قوانین مخصوصی است و آن نیز از سه قسم بیرون نیست: (۱) ارتباط یک اسم با اسم دیگر (۲) ارتباط یک اسم با یک فعل (۳) ارتباط یک حرف با یک اسم و یک فعل (ک ۶ ص ۳۰)

حوزه مطالعه شیخ در باب بلاغت به طور اجمال به مباحث زیر تقسیم می‌گردد:

تجنیس، سجع، حشو، کنایه، تمثیل، حقیقت، مجاز (لغوی و عقلی)، تشبیه و استعاره.

وی در باب تجنیس می‌فرماید: "تجانس دو واژه آنگاه خوشایند و نیکوست که پایگاه خوبی در پنهان عقل داشته باشد و وجه جامع آن دو واژه چندان بعید نباشد." و همچنین وی برتری و فضیلت تجنیس را به یاری معنی می‌داند نه لفظ. بدین جهت زیاده‌روی و میل شدید در آوردن تجنیس را ناپسند می‌داند چرا که معانی همیشه به سویی که جناس آنرا می‌کشد نمی‌روند و معانی را سزاوار فرمانروایی بر الفاظ می‌داند. شیخ عقیده دارد که زیاده‌روی در تجنیس خواننده را از فهم مطلب دور می‌کند. (ک ۷ ص ۳-۴) "به طور کلی جناس مقبول و سجع نیکویی نمی‌یابی جز در مواردی که معنی، آن جناس را طلب می‌کند و به سوی آن سوق می‌دهد و این هنگامی است که بدل و نظیری بر آن جناس نتوان یافت و از آوردن آن گریزی نمی‌بینی و اینگونه تجنیس که بدون آمادگی و قصد قبلی در جلب و آوردن آن و یا بدون کوشش در طلب آن و یا به انگیزه حسن تناسب ایراد گردد بهترین و عالیترین نوع تجنیس است." (همان ص ۵)

شیخ عبدالقاهر استفاده از سجع را نیز مانند جناس هنگامی مقبول می‌داند که محل معنی نباشد و با توجه به گفتار سخنان پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "در تمام آنچه یاد کردم شما لفظی را نمی‌بینید که بخاطر سجع گفته شود و آنچه معنی بدان سزاوارتر است یا کلمه ای که ادای معنی بهتر یاری می‌کند و بهتر به مراد هدایت کند ترک شده باشد." (همان کتاب ص ۷) جرجانی حشو را کاملاً ناپسند و خالی از فایده می‌داند و به اعتقاد وی بهره‌ای از آن حاصل نمی‌شود چه اگر فایده و بهره‌ای داشت دیگر حشو نامیده نمی‌شد و لغو بحساب نمی‌آمد. (همان کتاب ص ۱۲)

شیخ در کتاب دلائل اعجاز در باب کنایه می‌فرماید: "مراد از کنایه در اینجا آن است که متکلم در صدد اثبات معنایی است ولی آنرا با لفظی که جهت آن معنی وضع شده است بیان نمی‌کند بلکه به سراغ معنایی می‌رود که در وجود تالی و تابع معنی ظاهر لفظ است، و بوسیله

این معنی ظاهری به معنی مورد نظر خود اشاره می‌کند و این را دلیل بر آن قرار می‌دهد. مانند جمله "هو طویل التجاد" (او بند شمشیرش بلند است) که مقصود اینست که او قامتش بلند است. (ک ۶ ص ۱۱۱)

شیخ تمثیل را نوعی تشبیه در نظر می‌گیرد و می‌فرماید: "هر تمثیلی تشبیه است اما هر تشبیهی تمثیل نیست." (ک ۷ ص ۵۳) استدلال وی در باب تمثیل نیز مانند استدلالی است که در مورد کنایه ذکر می‌کند: "مزیت در تمثیل هم همیشه در طریق اثبات معنی واقع می‌شود نه در خود معنی. پس اگر می‌شنوید که علمای ادب می‌گویند موقعیت این نوع جملات (مقصود جملائی است که به صورت کنایه و استعاره و تمثیل می‌آید) مقام و فضیلتی را برای معانی پدید می‌آورد، و شرافتی را برای معانی موجب می‌شود... باید بدانید که منظور آنها مثلاً معنی شجاعت و مهمان‌داری و نظائر اینها که معانی کلمات مفردند نیست، بلکه منظورشان اثبات معانی این کلمات است برای شخصی که این معانی جهت او اثبات می‌گردد، و بوسیله معانی این کلمات از او خبر داده می‌شود." (ک ۶ ص ۱۱۸) جرجانی به معانی کلمات مفرد توجهی ندارد بلکه معانی‌ای که از ترکیب کلمات و الفاظ پدید می‌آیند را منظور نظر قرار می‌دهد.

جرجانی در دلائل اعجاز کلام را بر دو قسم می‌داند: قسمی که با دلالت لفظ، تنها به مقصود گوینده پی می‌بریم. و این وقتی است که مثلاً خروج زید را بر سبیل حقیقت اعلام می‌کنیم نه بصورت مجاز، چنانکه می‌گوییم: خرج زید. قسم دیگر کلامی است که از لفظ علاوه بر معنایی که وضع لغوی آن اقتضا می‌کند دلالت دومی را می‌فهمیم که بواسطه آن به غرض اصلی گوینده آگاه می‌شویم. مدار این نوع استعمال بر کنایه و استعاره و تمثیل است. چنانکه می‌گوییم: رایت اسداً می‌فهمیم که مقصود گوینده حیوان درنده نیست بلکه گوینده قصدش تشبیه و توصیف در حد مبالغه است. (ک ۶ ص ۳۲۹)

جرجانی بین دو نوع الگوی مجازی تمایزی بنیادین قائل است. نوع اول زمانی واقع می‌شود که جایگزینی مستقیم چیزی به جای چیزی دیگر به صورتی تخیلی واقع می‌شود - تا رابطه بین آن دو آشکار گردد - و سپس در قالب زبانی ویژه‌ای بیان می‌شود و تحقق می‌یابد.

نوع دوم مجاز مربوط به یک چیز یا واژه منفرد نیست، بلکه در رابطه مقرر شده بین دو یا چند چیز یا واژه رخ می‌دهد، یعنی نوعی مجاز است که در جمله واقع می‌شود. برای نشان دادن این نوع، جرجانی با مطالعه ماهیت اثبات و نفی به مثابه دو روش بیان خبر که مهمترین و بنیادی‌ترین مفهوم از مفاهیم سخن است آغاز می‌کند. اگر مجاز در خود اثبات واقع شود با فکر مرتبط است و اگر مجاز در مثبت رخ دهد با خود زبان مرتبط است. پس دو نوع مجاز اصطلاحاً "فکری" و "زبانی" نامیده شده‌اند. (ک ۳ صص ۲۹۸-۲۹۹) لازم به ذکر است که در اینجا منظور از مجاز فکری همان مجاز عقلی^۱ و مجاز زبانی همان مجاز لغوی^۲ است.

شیخ عبدالقاهر تشبیه را بر دو قسم می‌داند، "یکی اینکه تشبیه از جهت روشن و واضحی صورت گیرد که نیازمند تاویل و توضیح نباشد دیگر آنکه وجه شبه با نوعی تاویل و توضیح بدست آید. نمونه اول تشبیه چیزی است به چیزی از جهت صورت و شکل، مانند اینکه چیز گردی به کره در یک حالت و به حلقه در حالت دیگر مانند شود و یا از جهت رنگ تشبیه بشود مثل تشبیه صورت به گل سرخ و موی به شب و روی به روز و تشبیه برافروختن آتش به چشم خروس و هر چه از این قبیل باشد... نمونه دوم تشبیهی است که با نوعی تاویل پدید می‌آید مانند اینکه بگویی این برهانی است که در آشکاری مثل خورشید است. در اینجا برهان را به خورشید از حیث ظهور و آشکاری آن مانند کرده‌ای و درک آن نیاز به این تاویل دارد که حقیقت ظهور خورشید در این است که در برابر آن پرده و مانعی وجود نداشته باشد، آنگاه است که آن چیز آشکار و روشن می‌شود." (ک ۷ صص ۵۰-۵۲)

۶- استعاره از دیدگاه جرجانی

یکی از جستارهای پربار کتاب اسرار البلاغه استعاره و طبقه‌بندی گونه‌های آن است. در این رهگذر جرجانی از استعاره خلاق (سودمند) و استعاره صوری (ناسودمند) سخن دارد. او تشبیه

1-intellectual metaphor

2- linguistic metaphor

را مشاء (کلی ، عام) و استعاره را تبلور خاص کیفیت یافته تشبیه معرفی می‌کند. به لحاظ اینکه شبه از چه نشئت گرفته است استعاره را به سه دسته بخش می‌کند :

- الف) وقتی از محسوس گرفته شود و به معقول بپیوندد همچون نور به برهان. (آیه ۱۵۶ / ۷)
ب) موردی که شبه از محسوسات به محسوسات می‌انجامد المومن مرآه المومن. (پیامبر ص)
ج) از معقول بر وضعیت معقول اطلاق می‌شود . (ک ۱۱ ص ۲۵۶)

در تعبیر جرجانی ، در ساخت استعاره نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد ، ولی تشبیه به مثابه هدف اصلی ، بازنمود صوری نمی‌یابد . جرجانی بنیان استعاره و نوع انتقالات صورت گرفته در آن را از نوع معنایی می‌داند . وی اهمیت استعاره را در آن می‌داند که در هر لحظه به لفظ طراوت می‌بخشد و به این ترتیب یک واژه نقش و معانی متعددی می‌یابد . از سوی دیگر استعاره انبوهی از معانی را در الفاظ کم ارائه می‌کند . وی لفظ استعاره را مانند صدفی می‌داند که معانی متعدد مانند چندین مروارید از آن بیرون می‌آیند . (ک ۴ ص ۷۶)

به اعتقاد جرجانی رابطه استعاره میان پدیده‌هایی که هیچ ارتباطی با هم ندارند برقرار نمی‌شود . به عبارت دیگر در برقراری پیوند استعاره ، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی همواره اهمیت دارد . (ک ۹ ص ۱۱۰)

جرجانی می‌کوشد تا به کشف تاثیر وجه شبه و آن دو ویژگی بسیار مهم آن توفیق یابد که تعیین کننده تاثیر عاطفی و زیبایی‌شناختی استعاره در شنونده است . ویژگی‌های دوگانه مزبور یکی میزان اغراق در وجه شبه و درجه ادغام طرفین استعاره در یکدیگر است ؛ و دومی میزان غرابت یا تازگی و درجه دیریابی^۱ آن است ؛ که این موجب خوشایندی هرچه بیشتر استعاره می‌شود . (ک ۱ ص ۸۸) جرجانی بخش عمده‌ای از کتاب اسرارالبلاغه خود را به بحث درباره ماهیت وجه شبه اختصاص می‌دهد و از آن در زمینه صناعات ادبی بهره جسته است . (ک ۱ ص ۸۹)

وی در کشف چپستی رابطه شباهت در استعاره به این نکته توجه دارد که تشبیه‌کننده یک شیء به شیئی دیگر، تمام حواس خود را بر صفت مشترک میان آن دو شیء متمرکز می‌کند و باقی صفات را از ذهن دور می‌سازد. برای نمونه اگر تشبیه‌کننده، در یک مقارنه^۱ از "شیر" به عنوان مشبیه‌به استفاده کند، از تمام صفات شیر تنها صفت شجاعت را در نظر می‌گیرد و تمامی صفات دیگر را نا دیده می‌انگارد. (ک ۴ ص ۷۷)

از آنجا که وجه شبه، در استعاره های مختلف، به لحاظ درجه دیریابی و میزان تلاش فکری لازم تفاوت دارد، روندهای ذهنی دخیل در خلق آنها نیز متفاوت خواهد بود. این روندها از یک همبستگی بلافصل^۲ که دو شیء را در ذهن آفریننده به هم پیوند می‌دهد آغاز می‌شود و به روندهای بسیار پیچیده‌ای منتهی می‌شود که با انواع فعالیت‌های ذهنی همراه است. یادآوری، جستجو برای یافتن صورت‌هایی که از پیش در خاطر ضبط شده‌اند، یاری جستن از نیروی خیال برای تجسم و تحلیل آن صورت‌ها و آشکار نمودن در زمره این فعالیت‌های ذهنی قرار دارد. (ک ۴ ص ۷۷)

همچنین در بررسی خاستگاه شناختی وجه شبه، جرجانی به دو اصل زیر اشاره می‌کند:

الف) اصل دریافت جزئیات (اشیاء و امور)

ب) اصل ندرت توجه حواس به جزئیات (اشیاء و امور)

این دو اصل مبین دو مرحله از فرایند ادراک هستند. در اصل نخست در فرایند ادراک بی تردید کل، سریعتر از اجزاء درک می‌شود. در این مفهوم اجزایی که در مرحله اول کلیتی را به دست می‌دهند در مقایسه با جزئیاتی که به لحاظ شناختی، دقت و موشکافی بیشتری را می‌طلبند از آشکاری بیشتری برخوردارند. به این ترتیب چنانچه وجه شبه از میان مشخصه‌های گروه اول انتخاب شود، درک رابطه استعاره به سادگی صورت می‌پذیرد، و میزان دیریابی کاهش می‌یابد،

1-comparison

2-immediate association

3- comprehension

ولی چنانچه رابطه استعاره بر جزئیات پنهان مبتنی باشد، کشف رابطه استعاره نیازمند تاویل است. (ک ۴ ص ۷۷)

وی در کتاب اسرارالبلاغه از استعاره ناسودمند که میدان آن کوتاه و دامنه آن کم پهناست آغاز می‌کند (ک ۷ ص ۱۷) ، و آن استعاره ایست که طرفین استعاره هر دو به مصادیق همانند دلالت دارند، با این تفاوت که مصداق هر یک از طرفین به یک شیء متفاوت تعلق می‌گیرد. مثلاً واژه "لب" (الشفه) دارای مصداقی همانند واژه "پوز" (الجحفله) است و تنها تفاوت آنها در اینست که آن اولی بر لب انسان دلالت دارد و این دومی بر لب حیوان. (ک ۱ ص ۱۰۱)

این طرز استعمال واژه به لحاظ ادبی هیچ فایده ای ندارد و در واقع جرجانی تصریح می‌کند که وی ترجیح می‌دهد چنین استعمالی را اصولاً استعاره ننماید. با این همه گاه می‌شود که چنین پدیده‌ای نوعی تاثیر زیبایی‌شناختی به بار می‌آورد. در آن صورت نباید آنرا با استعارات غیر مفید اشتباه کرد؛ بلکه باید آنرا در شمار استعاره از نوع دوم، یعنی استعاره مفید جای داد. (همان کتاب)

استعاره مفید (سودمند) امری است که خرسندی شنونده را حاصل کند؛ ستایشی که مردم نثار ادبیات زیبا می‌کنند رازش در تاثیربخشی عامل استعاره ذکر آمده در آن است. چنین استعاره کاملاً به غرض اصابت کرده و ترتیب و نظمی که بیان با آن کمال یافته معنی را به قلب می‌رساند. وقتی لفظ آن به گوش می‌رسد به همراه آن معنی هم در ذهن ادراک می‌شود و جای می‌گیرد. (ک ۱۱ ص ۲۶۰) "اما استعاره سودمند آنست که با آن بهره از فواید یا غرضی از اغراض که بی‌وجود آن مفهوم نمی‌شد بر ما عاید بشود و حاصل این فایده همان تشبیه است الا اینکه وجوه و گونه‌های آن بسیار متنوع است و روش‌های آن اقسامی دارد که پایان ندارد. نمونه اینگونه استعاره (رایت اسداً) می‌باشد، آن جا که از آن مرد دلیری اراده می‌شود. در اینجا واژه اسد را بر مرد استعاره کرده‌ای و روشن است که با این کار آن غرضی را رسانده‌ای که بی این کلمه

آن مقصود که دلاوری شخص مورد بحث و رساندن اندام ورزیده شیر در حال حمله و دیگر معانی در خاطر ما است را بر تماشاگر بیان داشته ای."

وی استعاره سودمند را به انواع سه گانه زیر طبقه‌بندی کرده است:

الف) نوعی که در آن معنای لفظ مستعار^۱ در مقام یک مقوله معنایی عام، عملاً در مستعار^۲له تیز وجود دارد. ولی، با این همه، همان معنی عام را می‌توان، به حسب میزان برتری و فروتری، یا به حسب میزان قوت و ضعف، به درجات مختلف طبقه‌بندی کرد؛ می‌توان لفظی را که دال بر نوع برتری از همان معنای عام است، به عاریت گرفت و برای بیان نوع فروتری از همان معنای عام به کار برد؛ مثل اطلاق کیفیت "پرواز" به چیزی که پر ندارد برای نشان دادن شتاب آن چیز.

ب) نوعی که با نوع نخستین شباهت دارد، اما با آن یکی نیست. در این نوع دوم، شباهت در خصیصه‌ای حاصل می‌شود که عملاً در هر دو شیء (در هر دو طرف استعاره) وجود دارد؛ چنانکه در این عبارت می‌بینیم که "خورشیدی دیدم"؛ یعنی مردی را دیدم که رخساره‌اش همانند خورشید می‌درخشید (یتهلل). جرجانی می‌گوید این مثال با مثالی که برای نوع نخست آوردیم شبیه است؛ زیرا امر شباهت از خصیصه "درخشش" برگرفته شده است که در چهره مرد خندان (الانسان المتهلل) هست. بنا به گفته جرجانی، تفاوت موجود میان این دو نوع استعاره مربوط به ماهیت و سرشت وجه شبه در هر یک از طرفین استعاره می‌شود. در نوع نخست، آن صفت (که وجه شبه واقع می‌شد) یک چیز است که در دو شیء متفاوت (یعنی در مستعار^۲منه و مستعار^۲له) یافت می‌شود؛ حال آنکه در نوع دوم (آنچه وجه شبه واقع می‌شود) یک صفت یگانه نیست؛ بلکه دو صفت متفاوت است که هر دو به یک مقوله یگانه تعلق دارند؛ و این دو صفت در هر یک از آن شیء که با هم تشبیه می‌شوند، از نظر میزان برتری و قوت، با هم تفاوت دارند.

1-borrowed term

2- proper term

ج) نوعی که معرفت استعاره در عالیترین مرتبه خوشایندی و برتری آن است. در این نوع استعاره، خاستگاه شباهت "تصورات عقلی" است؛ مثل به عاریت گرفتن نور برای وصف سخنوری و استدلال. این نوع سوم تحت عنوان "نوع خالص" استعاره طرح و شرح می‌شود. (ک ۱ صص ۳-۱۰۲)

جرجانی یکی از اندیشه‌ورانی است که زیبایی کلام را در وحدت محتوا و شکل می‌سنجد، حتی بر آن است که معنی لفظ را با خود می‌آورد یا به اصطلاح دیکته می‌کند، او می‌نویسد: "اما در تطبیق و استعاره و دیگر اقسام بدیهی شبهه زیبایی و زشتی آنها همیشه متوجه زیبایی و زشتی معانی است، بی‌آنکه الفاظ در آن دخالت داشته باشند و در زیبایی و یا زشتی آن موثر بوده باشند یا آن را به پستی و بلندی بکشند." و در تاکید بر این نکته او عنصر تشبیهی استعاره را قیاس فکری می‌داند که مخاطبش دل‌ها و اندیشه‌هاست نه گوش‌ها: "اما استعاره نوعی از تشبیه و نموداری است از تمثیل و تشبیه خود قیاس است و قیاس همان چیزی است که دل‌ها و اندیشه‌های ما آن را درک می‌کند. و این دریافت اندیشه‌هاست که مورد بازخواست و پرسش واقع می‌شود نه گوش‌ها و سامعه‌ها." (ک ۱۱ ص ۲۵۹)

نکته‌ای که در نظریه جرجانی شایان توجه است این است که تشبیه و استعاره را تحت دو مقوله عام و خاص به دیده می‌گیرد و پس از تبیین وحدت این دو بر جنبه خاصگی استعاره توجه دارد. (ک ۱۱ ص ۲۶۰) "و بدان آنچه ظاهر امر ایجاب می‌کند و در بادی نظریه فکر می‌رسد این است که سخن از بررسی و گفتاری از حقیقت و مجاز آغاز شود و سپس از تشبیه و تمثیل سخن به میان آید و آنگاه دامنه مطلب به استعاره کشانده شود و استعاره به دنبال اینها ذکر شود از آنکه مجاز اعم از استعاره است و در ترتیب قضایا واجب است که از عام شروع شود و در خاص پایان داده شود و تشبیه همچون ریشه و استعاره مانند شاخه یا شکل اقتباس شده‌ای از آن است." (ک ۷ ص ۱۷)

جرجانی بر خصلت تشبیهی استعاره توجه خاص دارد و در این باره می‌فرماید: " بدان که استعاره بطوری که دانستی همیشه بر مبنی تشبیه استوار است. آنچه در استعاره به این حکم ... در خور است، این است که در اقسام استعاره نخست قسمی ذکر شود که در آن معنی مستعاره از حیث عموم افراد، جنس خود موجود باشد جز اینکه آن جنس در فضیلت و نقص، و قوت و ضعف مراتبی داشته باشد و در این کار لفظ برتر را مادون آن بکار ببریم مثلاً پرش و طیران را در غیر بالداران استعاره کنیم آنگاه که اراده بیان سرعت چیزی بکنیم."

در مأخذ شبه در استعاره سه رابطه بین مشبیه و مشبیه‌ه به تشخیص داده شده است:

الف) در زیر طبقه نخست، امر شباهت از اشیائی که بوسیله حواس دریافت می‌شوند انتزاع می‌گردد و به مفاهیم و معانی عقلی اطلاق می‌شود؛ پس این شباهت از نوع محسوس معقول است؛ مثل وقتی که "نور" به برهان و تعابیر هنری اطلاق می‌شود.

ب) در زیر طبقه دوم، امر شباهت میان اشیاء محسوس برقرار می‌شود؛ ولی وجه شبه، خود، معقول (ذهنی) است. یک نمونه از این نوع، این حدیث نبوی^۱ است که می‌گوید: " زنه‌ار از گیاهی که بر خاکروبه برآید." در این مثال وجه شبه نه رنگ گیاه، نه سبزی آن، نه طعم، نه بو، نه شکل، نه هیئت آن است و نه کیفیتی غریزی یا هیچ صفت دیگری از این شمار. بلکه شباهتی عقلی است که میان گیاه روی خاکروبه و زن زیبایی پدید می‌آید که در محیطی آلوده پرورش یافته باشد و یا از تباری بد بر خاسته باشد. پس وجه شبه در مثال مورد بحث، عبارت است از " زیبایی ظاهری همراه با آلودگی درونی " و شادابی شاخ و برگ همراه با گندیدگی ریشه.

ج) در زیر طبقه سوم، شباهت از معقول گرفته می‌شود و به معقول دیگری داده می‌شود معقول - معقول^۲. این نوع استعاره اشکال بسیار دارد که مهمترین آنها دو شکل زیر است: " یکی تشبیه عدم به وجود و دیگر تشبیه وجود به عدم. این اشکال دوگانه، به ترتیب، به کمک

1- traditon

2- abstract - abstract

مثال‌های زیر بازنموده می‌شوند. یکی تشبیه مرد نادان به مرده و دیگری تشبیه گدایی به مرگ. " (ک ۱ صص ۵-۱۰۴)

وی در فرق میان تمثیل و استعاره بیشتر به برجسته‌سازی استعاره می‌پردازد و می‌نویسد: " در شناخت استعاره یاد کردیم که تعریف آن این است که لفظ یک معنی اصلی داشته باشد، آنگاه از آن اصل به یک شرطی که گذشته است منتقل شود و این تعریف در معنایی که در شناخت تمثیل یاد شد نیست. زیرا تمثیل در اصل باید تصویر و تمثیل گردد و آن عبارت است از تشبیه منتزع از اموری چند و چیزی است که جز از رهگذر یک یا چند جمله حاصل نمی‌شود. از آنکه الفاظ مثل را در جمله به همان معانی اصلی و حقیقی خود که در کاربرد زبان هست می‌یابی، بنابراین استعاره حکمی افزونتر از مراد تمثیل را بیان می‌دارد و هرگاه چنین نبود لازم می‌آمد هر چه استعاره گفته می‌شود بتوانیم آنرا تمثیل بنامیم. (ک ۷ صص ۱۴۸)

دیده می‌شود که جرجانی برای تشبیه و تمثیل زمینه طبیعی و محسوس قائل است حال آنکه در خصوص استعاره بیشتر رابطه‌ای را مد نظر دارد که ذهن آدمی بین دو پدیده می‌یابد و منظور جرجانی از "حکمی افزون تر از مراد تمثیل" همین است. (ک ۱۱ صص ۲۶۲) این مطلب را در فراز زیر به میان آورده است: "نکته گفتنی در استعاره این است که دلالت بر اثبات حکمی بر لفظی می‌کند یعنی آنرا از اصل لغوی خود در آورده و در جایی که بدان وضع نشده قرار می‌دهد و بکار می‌برد و این انتقال همیشه بخاطر شبهی است که بین معنی نخستین و معنی بعدی وجود دارد. بیان این نکته چنانکه یاد شد آنست که وقتی می‌گویی: (رایت اسداً) مردی را که در دلیری همانند شیر است اراده می‌کنی و هرگاه (ظبیه) می‌گویی مرادت نمایش زنی مانند آهو است پس تشبیه استعاره نیست ولی استعاره به خاطر تشبیه آورده می‌شود و هم‌اوست که بمنزله مقصود و غایت استعاره می‌باشد. " (ک ۷ صص ۱۴۸)

آنچه استعاره را از تشبیه و تمثیل متمایز می‌کند در کنار اختصار و ایجاز، مبالغه است. (ک ۱۱ صص ۲۶۲) جرجانی این امر را چنین استدلال می‌کند: " هر گاه بگویی چگونه ممکن است استعاره به خاطر تشبیه باشد در حالی که پیش از پیدایش استعاره، تشبیه از نخست وجود داشت

که چون آن را با حرف تشبیه آشکار کنی: (زید کالاسد) بجز تشبیه چیزی نخواهد بود جواب این است که این درست است ولی این تشبیه بوسیله استعاره بر وجهی خاص حاصل می‌شود که همانا مبالغه نام دارد. پس اینکه گفتیم (بخاطر تشبیه) با همین شرط بوده است و همانگونه که علت و غرض استعاره تشبیهی است که بر وجه مبالغه باشد، اختصار و ایجاز نیز یکی دیگر از اغراض آن است. نمی‌بینی که با استعاره یک اسم هم موصوف و هم صفت و هم تشبیه و هم مبالغه را یک جا بیان کرده‌ای، زیرا با گفتن (شیری را دیدم) این غرض را که مردی دلیر شبیه شیر را دیده‌ای و این همانندی در شجاعت به قدری در آن مرد کامل و تمام است که از خود شیر کمتر نیست." (ک۷ص۱۴۹)

جرجانی نوع دیگری از استعاره را نیز مطرح می‌کند که، به گفته او، بر نقل یا مجاز استوار نیست. در این نوع، رابطه‌ای که در کار است، به احتمال زیاد مجموعه‌ای از روابطی است که بر اساس قیاس استوارند. جرجانی در توصیف استعاره از نوع اخیر خود اصطلاح "قیاس" را به کار نمی‌برد و تنها به ارائه تعریفی از آن نوع بسنده می‌کند که می‌توان این نوع استعاره را در آنها یافت. مثال‌های مزبور، همان تشخیص^۱، یعنی اطلاق ویژگی‌های انسان - و معمولاً ویژگی‌های مادی او - به اشیاء است. باری حتی در این نوع از استعاره هم توجه جرجانی به دو قلمرو انسان - غیر انسان^۲ معطوف نمی‌شود؛ بلکه توجه او صرف بررسی رابطه موجود در استعاره و شباهت پیچیده‌ای می‌شود که میان طرفین استعاره برقرار شده است. (ک۱ص۸-۱۰۷)

گواه این مدعی را می‌توان در تحلیل بیت زیر آشکارا به چشم دید:

"چه بامدادان سرد و طاقت سوزی را دیده‌ام که افسارشان به دست باد شمال بود."

در مثال بالا واژه دست به صورت یک استعاره به کار رفته است. با این همه نمی‌توان مدعی شد که این واژه از چیزی به عاریت گرفته شده و به چیز دیگری داده شده است. چرا که

1- personification

2- human/ nonhuman

معنای شعر چنان نیست که چیز خاصی به دست تشبیه شده باشد تا در آن صورت بتوان مدعی شد که "دست" مجازاً به آن چیز نقل داده شده است. معنای این شعر چنین است که شاعر می‌خواهد باد شمال را که بر بامداد سلطه دارد، با انسانی بسنجد که چیزی را در دست دارد و اختیار آن چیز در کف اوست و او می‌تواند آن چیز را به هر طرف که بخواهد به حرکت درآورد. وقتی که شاعر می‌خواهد کاری را به باد نسبت دهد که مشابه عملی است که انسان با دست خود انجام می‌دهد، در آن صورت، واژه "دست" را به باد نسبت می‌دهد... همین نکته که در مورد تصویرهای مشابه دیگر هم، که در آنها پا یا عضوی از بدن انسان به اشیاء نسبت داده می‌شود، صادق است. همانگونه که از فحواوی سخن برمی‌آید، جرجانی خود را با قلمرو طرفینی که در این استعاره وجود دارد درگیر نمی‌کند؛ بلکه توجه او به وجه شبه موجود در آن و سرشت پیچیده آن وجه شبه معطوف می‌شود. همین نکته را می‌توان در مورد تمامی مثال‌های دیگری هم که جرجانی در طبقه بندی خود ارائه می‌دهد صادق دانست. (ک ۱ صص ۹-۱۰۸)

۷- جمع بندی مطالب

آنچه جرجانی درباره استعاره بدست می‌دهد الگوی کارهای پس از او قرار می‌گیرد و کم و بیش بدون تغییری محسوس تا به امروز در مطالعات سنتی دیده می‌شود. بر اساس آرای جرجانی، استعاره نوعی جانشینی معنایی بر حسب تشابه است و این دقیق‌ترین تعریفی است که درباره این فرایند می‌توان به دست داد. وی برای تعیین چند و چون این تشابه، به این نکته اشاره دارد که جانشینی مشبیه به بجای مشبه تنها به دلیل وجود یک صفت مشترک صورت می‌پذیرد. به عبارت ساده‌تر، اگر قرار باشد، واژه "شیر" به عنوان مشبیه به استفاده شود، از تمام صفات شیر تنها صفت شجاعت این جانور در نظر گرفته می‌شود و دیگر صفات آن نادیده گرفته می‌شود؛ مثلاً دیگر از درندگی، گوشتخوار بودن و ویژگی‌های دیگری که برای شیر می‌توان در نظر گرفت، بحثی به میان نمی‌آید و "شیر" تنها از طریق همان ویژگی "شجاعت" انتخاب می‌شود. (ک ۱ صص ۲۶۶) آنچه در میان معنی‌شناسان برای معرفی استعاره تاکنون متداول بوده

است، چیزی بیش از گفته عبدالقاهر جرجانی نیست و دقیقاً همان نکته ای است که یاکوبسن نیز برای معرفی چگونگی عملکرد استعاره بدست می‌دهد، یعنی انتخاب نشانه‌ای بجای نشانه‌ای دیگر از روی محور جانشینی و بر حسب تشابه. (همان کتاب، ص ۲۶۷)

منابع

- ابودیب، کمال . طبقه بندی استعاره جرجانی با اشاره خاص به طبقه بندی ارسطو. ترجمه علی محمد حق شناس در مقالات ادبی ، زبان‌شناختی . تهران . انتشارات نیلوفر . ۱۳۷۰ . صص ۶۵-۱۱۱

_____ . یادداشتی بر زندگینامه عبدالقاهر جرجانی . ترجمه مریم صابری پور . نیم‌سالانه زیباشناخت . تهران . مرکز مطالعات و تحقیقات هنری . شماره چهارم ۱۳۸۰ . صص ۲۰۹-۲۱۲

_____ . رویکرد زبان‌شناختی به صور خیال . ترجمه فرزانه سجودی . نیم سالانه زیباشناخت . تهران . مرکز مطالعات و تحقیقات هنری . شماره چهارم ۱۳۸۰ . صص ۲۹۷-۳۲۱

- افراشی، آریتا . اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی . تهران . انتشارات فرهنگ کاوش . ۱۳۸۱

- بوآس، جی بی گی یام، ج. ای کولوگیلی . سیر زبان‌شناسی در جهان اسلام ، دیرینه زبان‌شناسان عربی . ترجمه سید علی میرعمادی . تهران . انتشارات رهنما . ۱۳۷۶

- جرجانی ، عبدالقاهر. دلایل الاعجاز فی القرآن . ترجمه سید محمد رادمثش. مشهد . مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی . ۱۳۶۸

اسرارالبلاغه . ترجمه جلیل تجلیل . تهران . انتشارات دانشگاه تهران .

۱۳۶۶

- سجادی ، سید جعفر . فرهنگ معارف اسلامی . تهران . شرکت مؤلفان و مترجمان ایران .

۱۳۷۵

- شفیعی کدکنی ، محمدرضا . صور خیال در شعر فارسی . تهران . انتشارات آگاه . ۱۳۶۶

- صفوی ، کوروش . درآمدی بر معنی شناسی . تهران . سازمان تبلیغات اسلامی ، حوزه هنری .

۱۳۷۹

- عبادیان ، محمود . استعاره و تشریک مساعی عبدالقاهر جرجانی در تبیین آن . نیم سالانه

زیباشناخت . تهران . مرکز مطالعات و تحقیقات هنری . شماره چهارم . ۱۳۸۰ . صص ۲۵۵-۲۶۴

- مدرس ، علامه میرزا محمدعلی . ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب . تبریز

- مصاحب ، غلامحسین . دائرة المعارف فارسی . تهران . مؤسسه انتشاراتی فرانکلین . ۱۳۴۵

سید ارف